

ای عشق تو موزون‌تری

(جستارهایی در باب زندگی و اندیشهٔ شمس و مولانا)

دکتر فاطمه مدرسی

استاد دانشگاه ارومیه



فهرست مطالب

۹	به عنوان مقدمه
	فصل اول
۱۳	زندگی و احوال مولوی
۲۹	زندگی و احوال شمس تبریزی
۳۴	حسین الدین بی
	فصل دوم
۴۵	معرفت قبی و غالی در مثنوی مولوی
۶۱	چند حدیث پندآموز از ابن عربیه مثنوی مولوی
۸۱	اهلیت و غیریت در مثنوی مولوی
۹۹	اسطوره مهر در مثنوی مولوی
۱۱۹	خورشید و خفاش دو واژگان نمادین در مثنوی
۱۳۹	طنین عشق در مثنوی معنوی
۱۵۷	وحدت ادیان از نگاه مولانا و عین القضاة
۱۷۷	مولانا و چالش های انسان امروز
۱۹۳	وحدت اقوام و مذاهب از دیدگاه مولانا و شهریار تبریزی
۲۰۷	ویژگی های مینیمالیستی در برخی داستان بیت های غزلیات شمس
۲۲۵	زن در اندیشه و زندگی مولانا
۲۴۵	بررسی نمادهای مشترک سه یار مولانا
۲۷۷	بررسی تقابل های دوگانه و تضاد در دفتر اول مثنوی مولانا
۳۰۱	آشنایی زدایی در دفتر پنجم مثنوی مولوی
۳۱۷	قاعده افزایی در غزلیات شمس
۳۴۳	روابط غیرکلامی در غزلیات شمس
	فصل سوم
۳۶۷	شمس قلندری غریب
۳۷۹	ساختار تکیه و آهنگ زبان شمس تبریزی در مقالات
۳۹۳	انسجام متنی مقالات شمس تبریزی

به عنوان مقدمه

ای عشق و موزون‌تری یا باغ و سیستان تو
تلخی ز تو شیرین شود که در صلاحت دین شود
در آسمان دره‌های دلی در آبی پرها نهی
عشقا چه شیرین خوستی عشقا چه گدازان روستی
ای بر شقایق رنگ تو جمله شقایق بحر تو
بی تو همه بازارها پژمرده اندازد پرها
رقص از تو آموزد شجر پا با تو کوید شاخ تا
گر باغ خواهد ارمغان از نوبهار بی خزان
از اختران آسمان از ثابت و از سایره
ای خوش منادی‌های تو در باغ شادی‌های تو
من آزمودم مدتی بی تو ندارم لذتی
رفتم سفر باز آمدم ز آخر به آغاز آمدم
صحرای هندستان تو میدان سرمستان تو
سودم نشد تدبیرها بشکست دل زنجیرها
آن جا نیمم ماردی آن جا نیمم باردی
ای کوه از حلمت خجل وز حلم تو گستاخ دل
از بس که بگشادی تو در در آهن و کوه و حجر
گر تا قیامت بشمرم در شرح رویت فاصرم

چرخ بزن ای ماه تو جان بخش مشتاقان تو
خار خشک نسبین شود صد جان فدای جان تو
صد شور در سرها نهی ای خلق سرگردان تو
عشقا چه عشرت دوستی ای شادی اقران تو
هر ذره را آهنگ تو در مطمع احسان تو
باغ و رز و گلزارها مستقی باران تو
مستی کند برگ و ثمر بر چشمه حیوان تو
برف بماند برگ خود بر باد گل افشان تو
عاشق آید از استاره را کو تافت بر کیوان تو
بر جای از شادی خورد جانی که شد مهمان تو
کی عمر را لذت برد به ملج بی پایان تو
در خواب دید این پیل جلد به رای هندستان تو
بکران آبستان تو از لذت دستان تو
آورد جان را کشکشان تا پیش شادروان تو
هر دم حیاتی واردی از بخشش ارزان تو
تا در جهاد دیوانه‌ای گستاخ در ایوان تو
چون‌مور شد دل‌رخنه جو در طشت و در پنگان تو
بیموده کی تاند شدن ز اسکره عمان تو

به نام حق که کلامش بر دل‌ها شیرین است و نامش آشنایی را سبب و جلالش روشنایی را مدد، جلیلی که بی ما کار دو جهان بساخت و به مهر سرمدی دل ما بیفروخت و به زیور انس بیاراست و به ما این تشریف را داد که بتوانیم این کتاب را با نام و کلام مولانا زینت بخشیم. نابغه‌ای که چون مهر فروزنده از بساط آسمان ادب و عرفان در طی قرون و اعصار موجب روشنی قلوب صاحب‌دلان و تقرّب آن‌ها به یکدیگر گشته است. به آیینی که امروزه ادبای ایران، دانشمندان ترک، ماوراءالنهر و شبه قاره هند هم به سروده‌های مولانا مترنم‌اند و به یک آهنگ، ترانه محبت و انسانیت می‌رانند. سروده‌های مولانا با عنایت به ظرافت‌های هنری و ادبی و درونمایه‌های عرفانی و با ارزش‌های متعالی انسانی، حلقه‌ واصلی است بین ملل گوناگون خاصه در هند، پاکستان، ایران، افغانستان و تاجیکستان و ترکیه که مدعی تعلّق مولانا به فرهنگ و تمدن کشورشان هستند.

باید اذعان داشت که تأثیر و نفوذ ادبیه‌های مولانا جلال‌الدین بر جریانات فکری و عرفانی جهان، مورد اتفاق اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه عرفان و تصوف است. چرا که مثنوی مولانا مظاهر تسامح، ساهل، دوستی، صلح و صفاست که برای همه خستگان دهر فارغ از زبان و فرهنگ قابل درک است، به آیینی که با قابلیت خود پرده‌های اختلاف را می‌برد، و حتی در مغرب زمین زبیر فروش‌ترین کتاب‌ها می‌شود. مولانا با فکر و فلسفه‌ای سرشار از معانی بلند انسانی و عرفانی خود، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، آن هم با زبان و بیان هنری به پیکار با ارزش‌های منفی برآمده از مادی‌گرایی و تنگ‌نظری‌های حاصل از هر آنچه غیرانسانی است، می‌پردازد، و پیام همدلی و هم‌زبانی (= هم زبان یکدیگر) که لازمه زندگی انسانی است سر می‌دهد.

هم‌زبانی خویشی و پیوندی است	مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک هم‌زبان	ای بسا دو ترک چو بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است	هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است

باید باور داشت که افکار و اندیشه‌های مولانا، این بزرگترین عارف قرون و اعصار، می‌تواند در عصر حاضر با گسترش معنویت، هنر و صلح در پاسخگویی به نیازهای روحی و معنوی انسان امروز پایه استواری در گفت و گوی تمدن‌ها و نزدیک ساختن مردم دنیا به هم باشد.

در این کتاب در باب برخی از دیدگاه‌های این بزرگ مرد و شمس‌الحق تبریزی این قلندر غریب سخن می‌گوییم که جز به عشق و شور و صلح و آرامش زبان نگویند، تمام عمر پر برکت خود را در راه تحقق حاکمیت عشق و برقراری صلح و آرامش صیقل دادند و پیام‌های انسانی خود را با زبانی هنرمندانه در آثار خویش برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

در پایان بر خود فخر می‌دانم، از سرکار خانم تفضلی عزیز و جناب آقای محمدی بزرگوار، ناشران محترم و خانم سمیرا سهرابی گرامی ویراستار کتاب قدردانی نماید. از شما خواننده‌نارنجین که اوقات پربهائتان را صرف خواندن این کتاب می‌کنید، سپاس ویژه دارد. سرداران زحمات و تلاش‌های آن دوستانی هستم که در نوشتن برخی از بخش‌های این کتاب با بنده همکاری کردند و نام عزیزشان در ذیل مطالب مربوطه ثبت است.

فاطمه مدرسی - تیر ۱۳۹۶